



چرا افغانستان در حاشیه ماند؟

امریکا مدتها قبل میان متحد و دوست، متحد را انتخاب کرد

(بازنگری پاره از واقعیت های تاریخی)

ایالات متحده آمریکا در آغاز دهه ۵۰ میلادی به بهانه آنکه افغانستان فاقد اهمیت ستراتیژیک برای دفاع از "جهان آزاد" است از ارایه ضمانت به افغانستان ابا و ورزید .

حکومت امریکا برعلاوه بی توجهی و بی تفاوتی، به دنبال درخواست های افغانستان بخاطر بذل کمک های نظامی، خودمنشانه معتقد بود که شوروی به افغانستان کمک های گسترده نظامی گسیل نخواهند داشت، و کابل نیز درخواست همچو کمک ها را از واشنگتن نخواهد کرد.

حکومت افغانستان هر درخواست خود را از امریکا مبنی بر گسیل سلاح با شعارهای ضد کمونیستی و ضد شوروی همراه می نمود. این شعارها مبنائی واقعی داشت و افغان ها از آن حین مذاکرات استفاده ابزاری و تکتیکی می کردند .

امریکائیا به آن باور بودند که حکومت افغانستان روحیه ضد شوروی دارد. "جان فوستیر دالیس" * باری در سال ۱۹۵۴ در حضور مأمورین وزارت امور خارجه آن کشور اعلام داشت که هرگاه افغان ها تا این حد قاطعانه به ضد شوروی هستند، پس تشویشی در رابطه به آنها نباید داشت.

لیکن یک نگرانی وجود داشت .

در نیمه اول سالهای ۱۹۵۰ کشورهای آسیائی و افریقائی روش جدیدی را در پیش گرفتند و آنرا "سیاست عدم انسلاک" نامیدند. امریکا به روش جدید دلچسپی نشان نداده آنرا منفی ارزیابی کرد. دیده می شد که جنبش عدم انسلاک در تضاد آشکار با پلان های واشنگتن در رابطه به ایجاد " دیوار شمال " (ضد شوروی) قرار دارد .

واشنگتن در آن ایام از یک معادله ساده برمیآمد: " یا تو با آنها هستی (کمونیسم جهانی) یا از ما حمایت میکنی (جهان غرب) .

در نتیجه، افغانستان در حاشیه باقی ماند، در حالیکه پاکستان به دنبال امریکا رفت. پاکستان در سال ۱۹۵۴ همزمان با امریکا عضویت پیمان "سیاتو" را بدست آورده و در سپتمبر ۱۹۵۵ به پیمان بغداد پیوست. پیمان بغداد از طریق ترکیه با سازمان نظامی ناتو پیوند یافت و از طریق پاکستان با "پیمان سیاتو" پیوست .

کم کاری ها (شاید هم غفلت - بی اعتنائی) فوق در سیاست خارجی امریکا باعث گردید تا استقامت کاملاً نوینی در پالیسی خارجی افغانستان عرض وجود نماید، یعنی همکاری های تنگاتنگ با اتحاد شوروی در عرصه های نظامی، اقتصادی و غیره آغاز شد، همکاری هائیکه اثر خود را پس از سال های متمادی بالای سرنوشت مردم افغانستان باقی گذاشت .

محمد داوود در جنوری ۱۹۵۵ پیشنهاد جانب شوروی را مبنی بر کسب کمک های نظامی از آنکشور پذیرفت. قابل ذکر است که اتحاد شوروی قبل از آن نیز بارها در این باره پیشنهادات خود را به حکومت افغانستان ارایه کرده بود.

ظهور بحران ۱۹۵۵ در مناسبات افغان- پاکستان که منجر به بسته شدن پنج ماهه اراضی پاکستان برای تجارت خارجی افغانستان گردید باعث آن شد تا افغانستان در تمام عرصه ها با سرعت تمام به اتحاد شوروی نزدیک شود.

صدراعظم افغانستان محمد داوود به این ترتیب کشورش را از انزوا نجات می داد و همزمان به طرف مسیر نامعلومی روان بود، مسیری که سرانجام فاجعه به بار آورد.

در اثر تقاضای جانب افغان به تاریخ ۲۸ جون ۱۹۵۵ موافقتنامه همکاری های ترانزیتی میان افغانستان و اتحاد شوروی به امضاء رسید. افغانستان بر بنیاد موافقتنامه فوق امتیازات زیادی را برای انتقال کالاهایش از طریق اتحاد شوروی به بازارهای خارجی بدست آورد.

در بحبوحه اینهمه انکشافات میان دو کشور، دو دولتمرد طراز اول اتحاد شوروی " نیکیته خروشیوف " و " نیکولای بولگنین " در دسمبر ۱۹۵۵ در راه برگشت از هند، به افغانستان آمدند. حین اقامت هیأت شوروی در کابل، طرفین موافقه نمودند تا همکاری های اقتصادی و تخنیکی را توسعه دهند. اتحاد شوروی کریدیت دراز مدت یک صد میلیونی را به افغانستان داد.

به تاریخ ۱۵ دسمبر همان سال صدراعظم اتحاد شوروی "بولگنین" وضعیت نوینی را میان افغانستان و پاکستان ایجاد نمود. "بولگنین" به نمایندگی از کشورش اعلام داشت که حکومت شوروی از موضع افغانستان بخاطر راه اندازی همه پرسی عمومی در مناطق پشتون نشین آنسوی "خط دیورند" حمایت می کند. در پیوند با این اعلامیه شوروی، شرق شناس امریکائی "لويس دیوپری" خاطر نشان می سازد :
"به این ترتیب امیدواری های کشورهای غربی برای ترغیب افغانستان بخاطر امضای موافقتنامه تأمین امنیت متقابل از بین رفت".

از شروع ۱۹۵۶ بذل کمک های اتحاد شوروی به افغانستان در تمام عرصه ها به صورت گسترده آغاز گردید.

سال ها بعد زوج امریکایی "لئون پاولاد" و "لیلا پاولاد" در دفتر خاطرات خویش نگاشتند : "امریکا مجبور گردید تا میان دوست و متحد یکی را برگزیند، انتخاب متحد (پاکستان) اجتناب ناپذیر بود."
حقانیت این گفته بحث برانگیز است، چون ثبوت آن در اسناد سیاست خارجی ایالات متحده امریکا یا جای دیگری به نظر نرسیده است.

با اینهمه، تلاش برای تأمین روابط دوستانه با امریکا از جانب افغانها کمافی السابق ادامه داشت، در حالیکه از جانب امریکا صرف بر موجودیت مناسبات عادی دیپلماتیک تأکید می شد.

در پیوند با مسایل مورد بحث، یاد آوری از سندی تحت عنوان "پالیسی جاری و آینده دفاع از شرق نزدیک" در خور توجه است. این سند محصول کار مشترک اداره سی. آی. ای.، دفتر لوی درستیز، شبکه استخبارات داخل وزارت امور خارجه امریکا، وزارت دفاع، قوماندانی قوای هوایی و قوماندانی

قوای بحری در جون ۱۹۵۵ بود. سند پس از ترتیب از نام اداره سی. آی. ای. به رئیس جمهور امریکا ارایه گردید .

سند مزبور ارزیابی عمومی فعالیت های کشورهای مختلف را در حوزه شرق میانه و در گل دولت های منطقه را در بر داشت. رهبری امریکا به سند مذکور از همین زاویه می نگریست. در بخشی از سند قید گردیده بود که اینک قریب ده سال پس از گذشت جنگ دوم جهانی مواضع ستراتیژیک غرب به استثنای ترکیه، تقریباً در مجموع در حوزه شرق میانه به وخامت گرایده است، و صرف موافقتنامه که در فبروری ۱۹۵۵ میان ترکیه و عراق در مورد دفاع به امضاء رسید و انگلستان متعاقباً به آن پیوست، سرانجام منجر به ایجاد بنیادی برای تأسیس یک سازمان تدافعی منطقوی در شرق میانه گردید .

پاکستان در اپریل ۱۹۵۴ موافقتنامه مشابه را با ترکیه به امضاء رساند و طوریکه تعهد نموده بود آرزو داشت به پیمان جدید نیز بپیوندد. به این ترتیب شرایط برای ایجاد شورای دفاع مشترک به میان آمده بود، طرفها امیدوار بودند که ایران نیز به موافقتنامه مذکور خواهد پیوست .

*وزیر امور خارجه ایالات متحده امریکا (۱۹۵۳- ۱۹۵۹)

(در بحث های آینده بازنگری وقایع مرتبط به سیاست خارجی را ادامه خواهیم داد)

<https://t.me/JANVITTAG/4635>

